

## نامه‌ی حاجی واشنگتن به صدر اعظم ایران

عرض محرمانه

صفرالمظفر ۱۳۰۶ معروضه از واشنگتن

قربانت شوم، بحمدالله در اقبال مصون از زوال سرکار اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی روحنا فداه، به واشنگتن که اول شهر متمدن دنیاست رسیدم. صورت وقایع از قرار راپرتی است که عرض شد لکن انجام اوامر شاهنشاهی را به صبر و فرصت باید مشغول شد. یک سفیر تازه نمی‌تواند بار اول مکتوبات قلبیه خود را بی‌ملاحظه اظهار کند. خدا شاهد است که بنده حظی از مسافرت فرنگستان نبردم و لذتی ندارم، تمام هو شم جمع خدمتگذاری است و انجام خدمت است. اگر زنده بمانم به وقت و مقام و سرفرصت باید خدمت کنم. با عجله و شتاب کار نمی‌شود کرد. اگر غیر از این کنم یک دولت قدیم قویم معروفی خراب می‌شود. علی‌العجاله خانه بسیار اعلی با اسباب نقره و مبل تمام گرفته با شوکت و جلال مخصوص راه می‌روم و در ضمن منتظر بروز خیالات خود هستم. جنابعالی آسوده خاطر باشید. اجزای سفارت هم همه خوب هستند. میرزا محمود خان با اهلیت و معقولیت راه می‌رود.

از فرستادن تعلیقات کوتاهی و مضایقه نفرمائید و موجب و مقررری را زود به زود به بنده برسانید. نقطه مأموریت بنده از تمام سفرای دولت علیه دورتر و به تمدن و تربیت نزدیک‌تر است و اهالی این مملکت به تمامی اهالی اروپا [را] استهزا می‌کنند و آن‌ها را اجنبی می‌شمارند و روس و انگلیس را سخریه می‌نامند و ببینید که تفاوت چقدر است. تمام اهالی مملکت اتازونی مثل مستر پرات [دومین ایلچی امریکا در ایران] بلکه بهتر از او هستند. مملکتی که بیست کرور مثل مستر پرات دارد ملاحظه بفرمائید که آیا ممکن است کسی بتواند ظلم به آن‌ها بکند. تمام بیدار و هوشیار و با علم و تربیت و مال هستند. زن‌های این مملکت با مردها در تربیت و کار تفاوت ندارند و تمام رجال و امنای دولت موجب بخور و نوکر رعیت هستند و اگر خلافتی بکنند جماعت آنان را معزول می‌نمایند. در اجزای [= اعضای] و کلا دو نفر غلام سیاه است.

مرد خداشناس که تقوی طلب کند

خواهی سفید جامه و خواهی سیاه باش

کار می‌خواهند و هنر و آزادی مالک مملکت است و می‌توانید از این مسئله این مطلب را قیاس کنید تمام مردم ینگه دنیا فرداً فرداً سلطان قادر مستقل هستند. مملکتی که پنجاه کرور نفس محترم سلطنتی دارد ببینید به چه اطمینان و آسایش راه می‌روند و کار می‌کنند و به چه اندازه این خلق محترم و با مکت هستند. دولت علیه ایران با افتخار تمام می‌تواند بگوید که در آمریکا وزیر مختار مرا قبول کرده و به او احترام کردند و هم بدانید که من با یک دولت محترم معتبری که اولین دولت دنیاست آشنایی و دوستی دارم.

حکایت امریکا، حکایت اروپا و واشنگتن و برلین و اسلامبول و لندن و پاریس و وینه نیست. اینجا جای دیگر و زندگانی دیگر. گدا هیچ نیست. چراغ همه برق است. راه (شمن دفر) مخصوص است که در اروپا نیست. در راه‌آهن مهمانخانه و حمام و تماشاخانه است. شهری است متحرک. در نیویورک قطار راه‌آهن بی‌بخار و اسب راه می‌رود. تمام مخلوق کامل العیاره و با خط و ربط هستند. بی‌سمارک بیاید شرمنده می‌شود. در تماشاخانه‌ها همیشه تقلید روس و انگلیس و سایرین را درمی‌آورند و به آن‌ها می‌خندند. مهمان‌خانه‌ها از عمارات سلطنتی لندن بهتر است. اساس دین پیغمبر صل الله علیه و آله در ینگه دنیا است. آن چه خداوند و پیغمبر خواسته است اینجا است. اغلب مردم شرب نمی‌کنند و در وقت عبادت به بطالت نمی‌گذرانند.

مقصود کلی این مردم صلح عمومی است. لکن استعداد حربیه خودشان را هم کم نمی‌کنند. کشتی جنگی تازه می‌سازند که نمونه آن را در اطاقی به بنده نشان دادند. نمونه کوچک آن که پشت آینه بود دوهزار تومان تمام شده بود. پلی که در نیویورک ساخته‌اند پایه ندارد. بدون پایه به توسط این پل دو دریا را با هم متصل کرده‌اند و راه‌آهن بی‌بخار از روی پل ساخته‌اند که قطار کالسکه از روی او می‌رود. در کوچه‌ها ستون گذاشته روی کوچه‌ها راه‌آهن ساخته‌اند و در زیر راه‌آهن اسبی و در اطراف راه کالسکه است. من چه عرض کنم. آمریکا کجا، اروپا و غیر کجا؟ اسلامبول که عن‌قرب از دست می‌رود. وضع سلطان ترکی بسیار بسیار بد است.

بنده این مطلب را لابد بنویسم هر خیالی هم که می‌کنید مختارید. تعریف از خودم نمی‌کنم بلکه عرض می‌کنم که هیچ نیستم اما محض دولت خواهی عرض می‌کنم که اگر ملاحظه حریفه می‌کنید سفارت برلن و وینه و لندن و پاریس را اگر موقوف می‌کنید بکنید و سفارت ینگه دنیا را موقوف نکنید و دوستی با این مملکت را فوز عظیم بشمارید. من بدم و به کار نمی‌خورم دیگر را بفرستید. از واشنگتن و سفارت این مملکت صرف نظر نکنید. بسیار جای افسوس است که تاکنون در همچو جایی آدم ندا شتید و هر چه می‌خواستید از اینجا نخواستید و با این‌ها مراوده نکردید. اما این مسئله را بدانید که انجام مقصود و منظور با عجله و شتاب غیرممکن است. شخص نمی‌تواند مشت خود را باز نموده و در انظار خارجه خود را بی‌وقع و بی‌نظم و ناچیز قلم بدهد. بایستی کم کم نفوذ کرد و مقصود را بروز داد. حالا در این مملکت تا چندی تکلیف بنده سکوت و صبر است تا راه آشنایی و اساس دوستی قدری محکم شود. یک ساله برو و بیا کار چاپار

است. من بیچاره هر چه فکر می‌کنم در این راه دور که به دو ماه آمدم و دو ماه باید برگردم در ظرف هشت ماه چه کنم. تا خانه بگیرم و قرارنامه بنویسم و اسباب پهن کنم باید برگردم به خار [= خوار، ناحیه‌ای در شرق ری] و ورامین. نمی‌شود مباشر یکساله فرستاد.

حقیقت این حکم بنده را شب و روز متزلزل نگاه داشته و خود را عاریه می‌دانم و به قصد اقامه راه نمی‌روم و راست عرض می‌کنم که این طور عجولانه نمی‌تواند طرح اساس محکم انداخت و با یک هشت هزار تومان نمی‌توان چهار ماه رفت و آمد و ماند و کار کرد. هیچ کس مثل بنده به فرنگستان مأمور نشده. چاپارم نه وزیر مختار. باری غرض این است که در اطاعت و انجام کار کوتاهی نمی‌شود، لکن عجولانه و بدون وزن و سنگینی نمی‌شود در مقابل مردم متمدن مطمئن راه رفت و امور در گرو اوقات است تا وقت هر کار و سخنی نرسد نمی‌شود بی ملاحظه اقدام کرد. وضع مملکت اجمالا این بود که عرض شد وضع بنده هم این است که هست. رئیس این مملکت هم چون الف از خود چه دارد هیچ هیچ، کارها همه به هم پیوسته و تمام روسای این مملکت مسئول و کلای رعیت هستند و کار بی‌ملاحظه و صرفه رعیت نمی‌شود کرد و هوا و حوس [= هوی و هوس] معزول و نفوذ شیریره مطموس و مخذول هستند.

نور منیر شمس حریت عالم کبیر و آفتاب جهانتاب عدالت طالع و لامع است. یک کار بد و حرکت زشت که شخص می‌کند در و دیوار از انسان مواخذه می‌کنند. آن‌هایی که به فرنگستان رفتند نه معنی پلتیک را دانستند نه مقصود در حریت و آزادی را یافتند. پوتیک را به دروغ ترجمه می‌کنند و حال آن که عیبی به جهت مرد دانا بزرگتر از دروغ گویی نیست. آزادی را هم شرب مسکرات و ملاحظه با فواحش یافتند و حال آن که زن بد از سگ بی‌صاحب کمتر است. و در این جا و حال آن که زن‌ها حرمت مخصوص دارند.

علم پوتیک از علوم بزرگ دنیا است و آن این است که شخص باید بر تمام علوم اطلاع و آگاهی پیدا کند و از مناسبات و مکاتبات و مراودات دول مطلع شده که بتواند در مقابل حریف مقابله نموده از طرح بازی او گول نخورد و نبازد. چنان که ما در بسیاری از جاها به واسطه‌ی نداشتن این علم از دوستان ظاهری خود فریب خورده بازی را باختیم و حریت داشت اختیار جان و مال و وقت و مذهب زندگانی است نه لهو و لعب و اشتغال به کارهای زشت و تزییع اوقات. در این صورت که دارای علم پوتیک نیستیم به جرئت عرض می‌کنم که دوستی و بازی با حریف کامل نتیجه‌ی باختن است و چیزی که ما را از شر دشمن می‌توان نگاه داشت تحصیل علوم و دادن حریت پس از تربیت اطفال و داشتن قانون است.

این مطلب را هم باید دانست که قانون مملکت و دولت چیزی است علیحده... کتاب خدا البته مقدس و مخصوص امور مذهبی است و علم ماها کفایت بواطن آن را ندارد. چنان که امام می‌فرماید هفتاد بطن دارد. پس ما باید قانونی در مملکت داشته باشیم چنانچه عثمانی‌ها با داشتن مذهب اسلام و احترام قرآن نظامنامه دارند. اقلا اگر مثل اروپا که ناپلئون نداشته باشیم چرا مثل عثمانی‌ها نظامنامه نداشته باشیم.

شما را به خدا حالا که زمام دولت ایران به کف کفایت جنابعالی است فکری در این خصوصیات بکنید و اسلاف خود را نیکبخت بفرمایید. بحق شاه اولیا که عنقریب تمام خلق ایرانی فانی و مسخر اجنبی می شوند و اگر به این کارها شروع کنید بالله که از همه کارها سودمندتر است و دشمن نمی تواند به قدر ذره رخنه در کار و بار بکند. خاطر عاطر عطوفت مظاهر شاهانه را باید متذکر این گونه مطلب کرد و مردم بیکار بیچار مملکت را باید به کار واداشت. در این جاها شخص بیکار دیده نمی شود این است که در و دیوار آباد است و مردم معمور و آسوده. زیاده عرضی ندارم. الصداقل حسینقلی عفی عنه.